چاپ دوم

فلسفه کهن یونان

دوره پیش از سقراط

نگارش :

فریدون - کار

ناشر :

بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ

تهران ۱۳۴۳

چاپ راستی

فلسفهٔ کهن یونان

دورهٔ پیش از سقراط

چاپ دوم

تهران ۱۳۳۴

چاپپراستی - تلفن ۳۹۶۳۴

مقدمه چاپ دوم

این کتاب برای بار اول در تابستان ۱۳۲۹ زیر عنوان «قدیمی‌ترین مکاتب فلسفی یونان» چاپ ومنتشر گردید ومورد استقبال دوستداران فلسفه وحکمت واقع شد بطوریکه در اندک مدت نسخه‌های آن نایاب گشت پس از آن نگارنده از کارهای تحقیقی انصراف حاصل کرد وسلیقه‌اش در جهات دیگری بکار افتاد وگمان هم نمیرفت که برای چاپ دومی از آن اقدام شود . ولی اکنون که بنگاه مطبوعاتی گوتمبرگ باین خدمت ناچیز اشتیاق دارد اینجانب نیز ابائی نکرده و در شوق ناشر سهیم خواهم شد وباردیگر این مختصر را بدوستداران حکمت تقدیم میکنم . تأسف دارم که مجال کافی نیست تادر متن کتاب تعمق و توجهی تازه بعمل آورم و بهر حال چون در بین کتب معدوده‌ای که مورد استفاده هموطنان منست کمتر کتابی دیده میشود که راجع بفلاسفه ماقبل سقراط وافکار وعقاید ایشان که درحقیقت بنیادگزار فلسفه بوده‌اند شرح کافی دربرداشته باشد گمان کنم این مختصر مفید فایده بوده ومقدمه برای تحقیقات و مطالعات بعدی کسانی بگردد که اشتیاق آموختن فلسفه را دارند .

فریدون ـ کار

تابستان ۱۳۳۳ تهران

فهرست

ايونيات

(مكتب ميلت)

* * *

ثروتمندترین شهرهای ایونی * در ۶۵۰ سال قبل از میلاد شهر میلت بود چنانکه بیشتر مبادلات تجاری در شهر مذکور انجام میگرفت. در میلت برای اولین بار متفکرینی پیدا شدند که توانستند آراء و عقاید و روشهای مختلف را تجزیه و تحلیل کنند و صرفاً تسلیم عقاید فرمایشی و اساطیر ** خدایان و ارباب انواع نشوند. مردان مذکور برای جلب منافع مادی باینکار دست نزدند بلکه کنجکاوی صادقانه و ساده‌ای بود که آنها را وامیداشت در ماوراء اراده خدایان بجستجو پردازند و بعلل طبیعی پدیده‌ها پی ببرند بدینجهت بخود نام «جویندگان طبیعت» یا فیزیولوگ Physiologues دادند اروپائیها به فیزیولوگهای میلت «ایونیان» میگویند و این لقب هم بوسیله ایشان انتشار یافته است فیزیولوگهای میلت بترتیب عبارتند از تالس ـ اناکسیمندر ـ انکسیمن ـ هراکلیت که درباره یک یک آنها گفتگو خواهد رفت:

---

* کشور یونان در انتهای شبه‌جزیره بالکان قرار دارد در قدیم به آن هلاس Hellas میگفته‌اند و مردمان آن سرزمین را هم Hellene مینامیده‌اند و ایونی ionie نام قسمتی از سواحل آسیای صغیر بوده که گروهی از هلن‌ها در آنجا مسکن داشته‌اند و بواسطه واقع بودن سرزمین ایونی در آسیا شرقی‌ها کلیه مردم هلن را ایونی خوانده‌اند و هلاس را یونان نامیده و مردمش یونانی لقب داده‌اند. همانطوری که رومیها یونانیها را بواسطه قرب یکی از طوایف آنها بنام گرک (Grec) گرک نام نهاده‌اند و امروز هم اروپائیها یونانیان را گرک میگویند.

** در بین ملت یونان معتقدات میتولوژیک مثل ملل دیگر کشورهای آن زمان شدیداً وجود داشته که در فلسفه آن دوره اساطیر نام داده‌اند در آثار شعرای هزار سال قبل از میلاد نمونه‌های افسانه‌ای بطور وضوح دیده میشود.
اساطیر هم جمع سطر (بفتح اول و سکون دوم و فتح اول و فتح دوم) هم جمع اسطار بکسر الف و اسطور بضم الف و اسطیر بفتح الف و اسطوره بفتح الف بمعنی قصه و افسانه است و اساطیر که در فارسی معمول است معنی اخیر را دارد.

۱ - تالس ملطی (۱)

تالس در ۵۴۷ ـ ۶۲۴ قبل از میلاد زندگی میکرده . نامبرده در شهر میلت « Milet » متولد شده و بهمین مناسبت به تالس میلتی مشهور گشته است

---

(۱) Tales معاصر **کرزوس** (Cresus) و **سولون** قانون نویس معروف بوده در کتاب طبقات الامم و تاریخ الحکماء ابن قفطی راجع به تالس شرح جالبی هست همچنین **گل** نویسنده تاریخ ریاضی یونان شرحی مفصل از تالس در کتاب خود بیان کرده **اسمیت** هم در کتابی موسوم به **فرهنگ یونان و تاریخچه رم** گزارشی مبسوط از او نگاشته است

گروهی ازمورخین اورا فنیقی خوانده‌اند وگروه دیگررا عقیده براینست که اجداد او ازفنیقیه مهاجرت کرده‌اند . تاریخ تولد ووفات تالس تحقیقاً معلوم نیست وبطوریکه دربالا ذکرشد زندگی اورا از۵٤۷-٦٢٤ نوشته‌اند . تالس پدرفلسفه‌است . زیرابرای اولین‌مرتبه فکرفلسفه (۱)را بوجودآورده . درمورد دانش وفطانت اوحکایات فراوانی ذکرمیکنند.

ازآن جمله ـ ارسطو ازقول یك‌مورخ نقل‌میکندکه «تالس» چون ازروی دانش‌خود پیش‌بینی میکرد که محصول زیتون‌سال خوب‌خواهد شد تمام منگنه‌های روغن‌زیتون گیری‌را درآن‌سال قبلا اجاره (۲)میکرد تادر موقع‌استفاده ازمحصول به‌بهای بیشتری اجاره دهد . . . . . از تغییر و تبدیل فصول اطلاع میداده وفهمیده‌است که سال ۳٦۵ روزاست و تصویر مساوی دپاصغر راکشف کرده . به نجوم خیلی علاقمند بوده بطوریکه افسانه زیررا برای دلیل علاقه‌شدید او به‌علم مذکورآورده‌اند «تالس‌در حالیکه‌راه‌میرفت ودرامورستارگان‌مطالعه‌میکرد بچاه‌افتادپیرزن‌رهگذری باوگفت توکه نمیدانی در روی‌زمین‌چه‌هست چرا بآسمان نگاه‌میکنی.؟!» میگویند تالس میتوانسته است ازبالای برجی فاصله کشتی‌هائی راکه در دریا دیده‌میشوند تا ساحل معلوم‌دارد وهمچنین قادربوده ارتفاع هرم را بوسیله سایه‌اش(۳) در موقعی از روزمعلوم سازد . دربـاره معلومات او

---

(۱) دریونان‌باستان‌حکیم وخردمندرا **راسوفوس** میگفتند و **سوفیا** بحکمت تنها اطلاق میشدکه سوفیست‌هم ازآن گرفته شده (یعنی‌حکیم)وبالاخره **فیلوسوفوس** که معنی دوستدارحکمت‌را افاده‌میکند وفلسفه وفیلسوف هم ازآن مشتق‌است

(۲) **پیرروسو** تالس را بواسطه این‌عمل محتکر وظالم‌میخواند

(۳) بعقیده پیررومو تالس‌درپیری‌بمصرسفر کرده وآمازیس **Amasis** پادشاه‌مصر مقدمش‌راگرامی‌داشته درمراجعت‌باحضورشاه ارتفاع‌هرم‌**ممفیس** راممین‌نموده و این‌محاسبه قطعا توسط قیاس باسایه عصای‌قائمی‌صورت گرفته که درساعتی ازروز باخود عصا ازلحاظ طول برابراست .

نوشته‌اند که بمصر رفته‌و نزد روحانیون آنجا تحصیل کرده . ولی بیشتر محققین وتاریخ نویسها درمورداین سفر تردید دارند . درهرحال بواسطه‌اینکه‌تالس علت طغیان رود نیل را بیان کرده احتمال دارد بمصرهم رفته باشد (١) درباره طغیان رودنیل میگوید : در مصررود باد زیادمیوزدو مانع‌ریزش آب بدریا میشودوبدینجهت‌آب بالا میآید ـ درآن‌زمان نظریه فوق‌خیلی مورد توجه واقع‌میشود . مینویسنداولین کسیکه گفت اگردر نیم دایره‌مثلثی رسم‌کنیم قائم‌الزاویه میشود تالس‌بود (این‌فکر را به‌فیثاغورث هم نسبت داده‌اند) تالس برای نخستین‌بار درباره علل‌خسوف فرضیه‌ای‌ساخت . در این فرضیه گرفتن‌خورشید اینطورتعبیرشده‌بود که چون ماه بخطمستقیم از برابرآفتاب میگذرد . تصویرآن مانندعکسی که درآینه منعکس‌میشوددروی قرص‌آفتاب میافتد . تالس درسیاست‌هم مداخله میکرده چنانکه میخواسته است درمقابل‌ایرانیان قدیم اتحادیه(٢) بزرگی ازشهرهای ایونی‌تشکیل دهد . هرودوت(٣)دراین‌باره میگوید«هنوزمیله به‌تصرف ایران درنیامده بودکه تالس با همشهریهای خود اتحادیه ای تشکیل‌دادکه با ایرانیان مقاومت‌کند» وی در ریاضیات دست‌داشته وبرای نخستین بار ریاضیات را روی قواعدعلمی قرارداده وجهت اثبات قضایای‌هندسه روش‌تطبیق‌رابکار

(١) بمصررفتن‌تالس‌را«پیرروسو»بابیاناتی که درتاریخ خود دارد تأیید کرده‌است.

(٢) پیرروسو درتاریخ‌علوم مینویسد «بشهادت‌مدارك موثق تاریخ‌تالس‌دانشمند نبوده بلکه سیاستمداری بوده‌است‌که برای جلوگیری ازحمله احتمالی ایرانیها از طریق تشکیل فدراسیون‌کوشش میکرده ومدتی‌هم بعنوان مهندس‌نظامی خدمتگذار کروزس پادشاه لیدی بوده است»

(٣) هرودت (٤٢٥ — ٤٨٤) مورخ بزرك درجوانی به‌ممالك مختلفه‌سفر کرده و بعد درایتالیا مسکن‌گزیده مؤلفات او ٩جلدکتابست‌که ازآثارگرانبهای قرون سالفه بشمار میرود .

برده وبهمین مناسبت اورا مبتکر روش انطباق(۱) میدانند . هندسه تالس بنا به عقیده اروپائیها نیمی ازقضایای مقدماتی آموزشگاههای امروزی را تشکیل میدهد . تالس بواسطه پیش بینی کسوفی در ۵۸۵ قبل از میلاد اهمیت فوق العاده یافت ودرسراسر یونان مشهور شد .

چگونگی فلسفه تالس

فلاسفه قدیم یونان وبخصوص ایونیها برای تحلیل فنومنهای طبیعت وپاسخ بچگونگی پیدایش و حیوة بیك جوهر اصلی (۲)(مادة المواد) پناه میبردند ویك چیزرا علت وبوجود آورنده بینهایت چیزهای دیگر میپنداشتند و این وجود اصلی که درنظر فلاسفه اولیه خالق اشیاء بود در حقیقت حکم پدر طبیعت را داشت . تالس برای اولین مرتبه سنگ این بنا رانهاد ، یعنی معتقدشدکه **آب پدرطبیعت است** وهمه چیز ازرطوبت ناشی شده .

بنابراین اوراباید پرچمدارفلاسفه‌ای خواند که بعداز او باین طریق

(۱) پیرروسو در تاریخ علوم مینویسد : انتساب تئوری مهم تشابه به تالس بهیچوجه صحت ندارد ونام وی نادانسته بروی یکی ازقضایای هندسه گذاشته شده . ثبات ریاضیات او بوسیله خط کش وپرگار بوده وبهمین هم اکتفا میکرده . مطالب زیرازهندسه باو منسوب است : هریك ازاقطار دایره آنرا بدوجزء برابر تقسیم مینماید ، زوایای طرفین قاعده یك مثلث متساوی الساقین بایکدیگر برابرند . ازتقاطع دوخط راست دوزاویه متقابل برأس بدست میآید که برابر یکدیگرند و هرمثلث قائم الزاویه را میتوان دریك نیمدایره محاط کرد (۲) کرتسن فیلسوف روسی در کتاب نامه های مربوط بطبیعت مینویسد : فلاسفه اولیه یونانی باروش بچگانه‌ای کوشش داشتند مبدأ طبیعت را در خود طبیعت پیدا کنند . فلاسفه مذکور در بین اشیاء (مبدأ) را بعنوان یك وجود اصلی که منشأ و جوهر تمام اشیاء جهان است مورد بررسی و تحقیق قرار میدادند ، وبرای ارضای حس کنجکاوی خود یك ماده محسوس ومعینی را بمثابه علت العلل طبیعت میپذیرفتند .

درباره طبیعت رای داده‌اند . ارسطو نقل میکند که عقیده تالس بر این بود که «زمین (۱) مانند تیکه چوب روی آب شناور است و تکانهائی که درسطح زمین بوجود میآید (مثل زمین لرزه) نتیجه حرکات شدیدی‌است که درآب ایجاد شده‌وزمین‌را باینطرف‌و آنطرف متمایل میکند» ازعقاید دیگر تالس موضوع اعتقاد بقوه ونفسی است که دراشیاء ضبط گردیده وی برای اثبات‌این‌مدعا‌بآهن‌ربا و کهربا (۲) ونیروی جاذبه آنها استناد میکند . ارسطواززبان تالس میگوید : **«جهان پراز خدااست»** واز این فکراینطور استنباط میشودکه در فلسفه طبیعیون یا ایونیها فکر خدا وجود داشه است .

(۱) قول **Paul Tannery** در نظر تالس جهان تودهٔ مایعی بودکه گلوله بزرگی از هوا بشکل نیم‌کره درداخل آن قرار داشت سطح مقعر این گلوله همان آسمان بود وبرجانب مسطح آن کره زمین ماکه بنظر وی شکل استوانه کوتاهی راداشت مانند چوب‌پنبه‌ای شناور بود سیارات روی امواج نورانی گلوله شنا میکردند ستارگان هم مانند برق ورنگین کمان همه‌از جنس سنگهای آسمانی بودند .

(۲) **عباس محمود العقاد** نویسنده وفیلسوف شهیر مصری در یکی ازآثار خود راجع به‌تالس وعقاید او اینطور مینویسد تالس پدر حکما است فلسفه آنچه‌را که او آورده بود قبلا ادیان هم‌آورده بودند تالس میگفت جماد را روح بحرکت میآورد پس متحرکی نیست که روح نداشته باشد باعتقاد وی روحی باشد . آهن‌ربا روح داردو بوسیله آن میرباید ، کسانیکه‌فلسفه تالس‌راتشریح کرده‌اند خیال میکنند اواز این‌نظرآب‌را اصل همه‌چیز دانسته‌که نطفه هم مایع است ورطوبت دارد ورطوبت وارد نباتات میشود و در آنجا حرارت بوجود میآورد . او پنداشته‌که زمین بروی آب قرار گرفته و خورشید از آب برآمده ودرآب غروب میکند و آب اگر غلظت یافت متبدل بخاک میشود و اگر رقت یافت بخار یاآتش وبالاخره باد خواهد شد وعالم مملو از خدایان است.

«بقیه درزیرنویس صفحه بعد»

نکاتی در باره فلسفه تالس

بطوریکه درسطور گذشته گفتیم تالس آب را مادةالمواد تشخیص داده و معتقد بوده که جهان هستی ازآب پدید آمده . اینك باید بآراء مختلف درمورد علت این امروپیدایش این فکر مراجعه کرد . طرفداران ماتریالیسم تاریخی بادر نظر گرفتن شرایط مکانی زیستگاه تالس این

«بقیه از زیر نویس صفحه پیش»

خدایان تمام اشیاء رااعم از بیجان و جاندار بحرکت میآورند » وهمچنین **اسعدفهیمی** دانشمند عرب درباره علت فکر وفلسفه تالس میگوید : «علت تولید وسبب ایجاد این عقیده در تالیس دومسأله ودوجنبه دینی وطبیعی بوده و نظر بدو قضیه که یکی منبعث ازدیانت ودیگری ازآثار طبیعیه بوده تالس رابااین عقیده که «اصل اشیاء آب است » قائل کرده . وجهت دینیه که علت تولید این عقیده در تالس شد اینست که یونانیان قدیم راعقیده براین بوده که **تتیس** (**Thethys**) رب النوع دریا متصدی غذادادن کائنات و بخشنده حیات و زندگی آنست واین رب النوع به نهر **ستکس** (**Styx**) قسم یادکرده واین خود دلیل است که آب اجل اشیاء و احترام وتکریم آن از هرچیز بیشتر و واجب تراست چه اگر آب دارای مقامی عالی نبود خداوند دریا بدو قسم یاد میکرد و جهت طبیعیه که علت حدوث عقیده تالس شد اینست که میگوید «آب دریا چون ببخار مبدل شود بجانب آفتاب وستارگان متصاعد شده وآنها ازآن بخار تغذیه مینمایند و پس ز بخار ثقل ودردی باقی میماند وتشکیل خاك را میدهد . وهمچنین تمامی نباتات در ذات خود دارای عنصر آب میباشند . آبست که بهر شکلی ظاهر و بهر صورتی استحاله پیدا میکند چون متکاثف ومتراکم شود وذرات لطیفه آن غذای کواکب گردد از دود و ذرات کثیفه متراکمه آن چنانکه گفتیم خاك یافت میگردد وچون ذراتش منبسط شده وامتداد یابد برحسب اختلاف درجات امتداد وانبساط آتش یا هوا حاصل شود » ضمناً بیولوژیست های معاصر هم بواسطه اهمیتی که آب در ساختمان اشیاء مثل درخت وجنین حیوانات و فعالیت پروتوپلاسم دارد آنرا از عناصر اصلی میدانند .

مسأله رااینطور پاسخ میگویند . (۱) در .. بندر واقع بودن محل اقامت تالس و بدینجهت باآب مجاورت دائمی داشتن ومشاهده جانوران دریائی اینطرز تفکر رادر اوبوجود آورده» ارسطودر «ماوراءالطبیعه»میگوید « . . . تالس که بنیاد گذار این نوع فلسفه است ، آب را علت‌العلل می دانست (وازاینجا باین نتیجه میرسید که‌زمین برروی آب‌قرار دارد) ممکن است‌اینطور استدلال کرد که این اندیشه از آن جهت در تالس پیدا شده که نامبرده مشاهده میکرده اغذیه تمام موجودات متضمن رطوبت است و حتی حرارت نیززائیده رطوبت است ووجود آن‌مشروط بوجود این‌میباشد (پس شیئی که همه‌اشیاء ازآن ناشی شود مبدأ ومنشأ همه‌چیز باید باشد) عامل دیگری که درپیدایش این‌تصور دخالت داشته مشاهده این نکته بوده که‌تخمه هرچیزی طبیعی‌مرطوب دارد ومواد رطوبی نیزاز آب نشاء‌گرفته است ؛ گرتسن منقد و محقق روسی در بـاره فلسفهٔ تالس اینطور اظهار عقیده میکند : «هیچ‌چیز نمیتوانست طبیعی‌تر ازآب ، بعنوان مبدأ و مادة المواد توجه‌را بخود جلب کند . زیـرا آب اولا دارای صورت مشخص و ثابتی نیست . ثانیاً همیشه با زندگی همراه است ثالثاً دائماً در حرکت و سکون است » مارکسیستها که هرنمودی را در جریان پیدایش ، تکامل و تغییر آن بررسی میکنند وشرائط زمان ومکان را در قضایا دخالت میدهند برای فلسفه تالس ارزش فراوانی قائل هستند و میگویند « تالس کوشیده است وبجای افسانه‌های جن وپری که مدتها جهان هستی وخرابی وآبادی راناشی ازمهروکین آنها میدانست استدلال و کشف‌روابط علت ومعلولی راگذاشته.تالس گوناگونیهای طبیعت‌متنوع را بوسیله علت‌العلل تصوری خود آب بهم‌مربوط کرده وبیك ارتباط و تأثیرمتقابل رسیده است » ... وبالاخره درآن زمان که پدیده‌های جهان‌هستی‌جدا جدا مورد مطالعه‌قرار میگرفت‌ووجود یك‌یك‌آنهارا بوجود ارباب انواع‌مربوط میدانستنداهمیت وارزش فلسفه تالس به‌نحو بارزی آشکار میشود .

(۱)کتاب « عرفان واصول مادی »

ج ـ انکسیمندر (۱)

بعد از تالس میلتی دوم در نیمه قرن ششم قبل از میلاد انکسیمندر فیلسوف ... کرد تالس در ذهن و افکار مردم عصر خود تأثیر کرد و اهمیت ... نموده است . روبهمرفته همه محققین بر این عقیده استوارند که انکسیمندر بزرگترین فیلسوف مکتب میلت (یونان) است کتابی بنام De la nature

---

(۱) Anaximander زندگی وی را بین ۶۴۰ – ۵۴۶ و ۶۱۰ – ۵۴۰ قبل از میلاد نوشته اند

باو نسبت می‌دهند که تنها قسمتهای مختصری از آن باقی مانده.(۱)

نظریاتی در نجوم وهیأت

مینویسند این فیلسوف ساعت شمسی (۲) را از بابل بیونان بردو اظهار داشت که ماه نوزده مرتبه از زمین بزرگتر و آفتاب بیست‌وهفت مرتبه ازماه بزرگتر است. وزمین بشکل ستونی دروسط فضا معلق‌است طوریکه نسبت ارتفاع این ستون به‌عرضش مثل نسبت۱ به‌۳ میباشد. و بشر درقسمت علیای آن قرار گرفته. ستارگان دراطراف این‌ستون بـا فواصل معینی قراردارند واندازه‌این فواصل است که‌زمین‌را بحالت‌اعتدال نگاهداشته. بدین معنی که چون‌فواصل بطور خاصی است کشش وجاذبه یکسان‌ستارگان سبب‌اعتدال واستقرار زمین شده. بابیان دیگرنوشته‌اند که انـکـسیمندر بـه استقرار زمین درمرکـز جهان معتقد بوده و گفته که سه‌حلقه آتـشین زمین را احاطه کرده که بترتیب عبارتند ازخورشید و ماه وستارگان. بطوریکه‌ستارگان ازخورشیدوماه بزمین نزدیکترهستند. ازطرفی اوراولین کسی میدانند که‌درباب مساحت وحجم ستارگان‌تحقیق کرده است. همچنین باو نسبت میدهند که گفته است درون ستارگان پر از آتش است ودور آنها راهوائی فشرده احاطه کرده وآتش درونی این ستارگان بتوسط لوله‌هائیکه دراطراف هوای محیط بر کواکب قراردارد بیرون میجهدواین جهش وده‌آتشین‌است که‌بچشم ما میخوردوما نام کوکب درخشان بآن میدهیم. درنتیجه انسداد بعضی ازاین لوله‌ها وتغییر گردش چرخ بنحوی‌که لوله‌ها بطرف مواقع نباشند مه‌گرفت وخور گرفت حاصل

(۱) باید درمورد صحت‌اسم کتاب تردید داشت. زیـرا فقط قسمتهای جزئی از آن باقی مانده است و بعید نیست که اروپائیها از روی حـدس بروی آن اسم گذاشته باشند.

(۲) آلتی است که‌زوال آفتاب رانشان میدهد وآنرا شمزوله هم گفته‌اند

هوا نتیجه بخاری است که در اثر گرما از آب باقیمانده آنچه رسوب کرده (۱) زمین وبقیه دریاها راتشکیل داده است.

افکار وعقاید فلسفی او

انکسیمندر میگوید که اصل کل عالم لایتناهی است. یعنی ماده‌ای جوهر عالم را تشکیل میدهد که کمیت و کیفیت آن متعین ومشخص نیست. ازلحاظ صورت (۲) هم‌متشکل نمیباشد. وجودش خود بخودی است بطوریکه نه‌ایجاد شده ونه منهدم میشود. تمام اشیاء دراثر حرکت دائمی بآن اصل لایتناهی عودت میکنند. مثل آب که بخار میشود و صعود میکند وسپس بصورت باران برمیگردد. بااین ترتیب تنها موجودات تغییر مورد میدهند وهمواره اصل کل باقی میماند. این فیلسوف برخلاف تالس که یک (مادة‌المواد) معین ومشخص را درطبیعت میدانست فلسفه خودرا روی یک لایتناهی غیر معین ومشخص بنامینهد ومیگوید اگر یک چیز معین مثل آب یا آتش را قبول کنیم امکان بوجود آمدن اشیاء متمایز از آن زایل میگردد. بنابراین باید بیک مادة‌المواد لایتناهی غیرمشخص ومعین عقیده داشت زیرا لایتناهی است که جامع جمیع اشیاء میتواندباشد **ارسطو** دراین مورد میگوید که این دلیل کافی نیست ولی برای زمان انکسیمندر کافی است. چون جسم لایتناهی انکسیمندر مجهول میماند و بهیچیک ازعناصر موجود شباهت ندارد وجود این فیلسوف هم در یادداشتهائی که از خود باقی گذاشته بآن عنوان لاحد واسط عناصر داده **ارسطو** در مورد تاریکی و ابهام مجهول ماندن جسم لایتناهی فوق‌الذکر اظهار

---

(۱) بواسطه این نوع استدلال گروهی اورا اولین کسی خوانده‌اند که به تحول وتکامل (اولوسیون) اشاره کرده و دلیلشان هم اینست که انکسیمندر عقیده داشته و گفته است زمین زمانی میعان (آبی) بوده بعد بجسمیت متحول شده.

(۲) Form

اعجاب کرده میگوید : « اختلافی در مورد ماده اولیه درین نیست ولی مسأله در اینست که این ماده اولیه ازچه درست شده .» ـ اولا این ماده باهیچیك از موجودات دیگری که می بینیم شباهت ندارد ثانیاً این ماده‌حد واسطی بین عناصر است » دراین خصوص در کتابی که‌پیشتر ذکرش‌رفت وقسمتهائی ازآن دردست است انکسیمندر مینویسد . . . « حدواسط که گفتیم مقصود اینست که آن ماده حدی است میان عناصر مخالف یعنی‌آب وآتش وهواوغیره . . . » گروه دیگری‌ازمحققین میگویند که‌انکسیمندر عقیده داشته که اول سردی و گرمی‌از اصل‌لایتناهی مجزا شده‌اند وسپس باهم تولید آب کرده‌اند وسایر اشیاء بعداً ازآب خلق شده‌است . دراین صورت شباهت زیادی بین فلسفه تالس وانکسیمندر مشاهده میشود با فرق اینکه انکسیمندر آب‌را از لحاظ خلاقیت و اهمیت دردرجه دوم قرار داده یعنی آب درفلسفه او حد واسطی است بین موجودات و ماده ابتدائی.این فیلسوف بمادةالمواد ابدی‌وازلی و نامحدودو بی‌پایان خودنام«آپیرون»(۱) داده ـ درقطعاتی که ازاو دردست‌است «آپیرون» اینطور وصف شده :.. ماده‌ایست بی‌آغاز ومنشأولی‌خود منشأ اشیاء دیگر است . همه‌چیزدرنفس آنست وبرهمه چیز سلطه دارد «آپیرون» دراول بصورت توده ابر مانند وغیرمشخصی بوده ، کم‌کم آسمانها وآنچه در آسمانها است ازآن پدید آمده‌اند . متحرکی است دائمی که حرکاتش مستدیری میباشد ودر جریان این حرکت خلاقیت خودرا بروز میدهد واشیاء رابوجود میآورد پیدایش موجودات عالم‌و ظهور وبروز کیفیات دارای درجات خاصی است . اضداد گرمی وسردی وخشکی وتری که ناشی از «آپیرون» هستند وقتیکه ازهم جدائی وانفصال حاصل کنند حیوة را بوجودمیآورند ودرصورت پیوستگی

(۱) Apierone هگل (Hegel) ایده‌آلیست‌ودیالك‌تی‌سین وبانی فلسفه کلاسیك آلمان (۱۷۷۰ ـ ۱۸۳۱) در کتاب «منطق» اصطلاح «مـاده غیرمشخص» را بجای «آپیرون» بکار برده

واتصال مولد کمون ومرگ خواهند گشت . بعبارت دیگر اجتماع اضداد حاصلش مرگ و کمون است و تفریق اضداد حاصلش بروز حیات . «آپیرون» تحت تأثیر سردی اشیاء خاصی خلق میکند وهمچنین تحت تأثیر گرمی اشیاء خاص دیگری.

مسأله جهان‌های بیشمار

یکعده میگویند که انکسیمندر بوجودجهان‌های بیشمار اعتقادداشته وگفته است «فاصله کثیر این جهانها مانع از آن شده که ازفنا وپیدایش یکدیگر باخبر شوند» انتساب قطعی این‌فکر به‌انکسیمندر مورد شك و تردید محققین است . ولی سیسرون این احتمال را بــوجود میآورد . . . نامبرده می گوید عقیده انکسیمندر چنین بوده «خدایانی هستندکه بوجود آمده وبزرگ شده بافاصله‌های زیادی (منظور فاصله‌مکانی است) میمیرند این خدایان دنیاهای‌بیشمار هستند» رویهمرفته آنچه باین فیلسوف‌نسبت داده‌اند (صرفنظراز صحت‌وسقم)دلیل‌برذکاء وهشیاری فراوان اوست .

اصل ومنشأ موجودات زنده

جالب‌ترین قسمت عقایـد انکسیمندر موضوع تحول موجودات زنده است . نامبرده اصل ومنشاء موجودات زنده راناشی ازرطوبت میدانسته‌و گفته است که : تمام موجودات اولیه بماهی شباهت داشته‌اند و بدن آنها زفلس پوشیده بوده ودر اعماق دریاها زندگی میکرده‌اند وچون برشد کافی رسیده‌اند بالا آمده بروی‌خشکی قرار میگیرند وفلس آنها هم‌میریزد نسل‌نیز باین ترتیب پیدا شده . بعبارت دیگرو باجزئی اختلاف نقل‌میکنند که‌انکسیمندر گفته است «موجودات زنده از گل ولجن دریا پیداشده‌اندو وجودشان‌بدوامر بستگی دارد ۱ ـ قانون‌سازش بامحیط (یعنی آنعده‌باقی مانده‌اند که محیط‌باآنها سازگاربوده) ۲ـ قانون تطور (یعنی این‌شکلها

از روز اول اینطور نبوده و بعد کم کم موجودات زنده باشکال فعلی در آمده‌اند. مثلا درنتیجه ماهی ومیمون انسان بوجود آمده) وپیروی این فیلسوف درمورد موجودات زنده به وجود خودبخود(۱) عقیده داشته‌زیرا

(۱) انکسیمندر را میتوان اولین کسی خواند که بوجود خودبخودی Generation Spotanous اشاره کرده و بدان عقیده‌مند بوده.

استنباط محمود العقاد درباره چگونگی فلسفه انکسیمندر

نویسنده وفیلسوف متاله شهیرمصری درباره فلسفه وچگونگی فلسفه انکسیمندر در یکی از تألیفات خودمینویسد :

انکساندر بزرگترین حکمای ایونی است اومعتقد شد که تمام اشیاء ازیک ماده اولیه بوجود میآید ولی آن ماده آب‌یا باد یاخاک یاآتش نمیباشد چون اگر آب اصل اشیاء بودبر آنها غلبه مییافت خاک وباد و آتش نیز بهمین صورت پس همه اینها به‌اصلی قدیمی‌تر ازخود انتساب دارند و عموماً درانتساب بآن اصل یکسان میباشند. این عناصر باهم ممزوج شده و مزدوج میشوند وهرکدام ازاین عناصر میکوشدکه برحصه دیگران دروجود متعدی شودو هروقت زیاده‌روی آنها رااز جاده اعتدال بیرون بکشد همه به معدن نخستین و مبدأ خود بر میگردند و تفاوت بین اجسام واحیاء زایل میشود تادوباره واز نوبوجود آیند وبدین ترتیب همگی از قدیمترین ازمنه تاآبدالانهایه درحرکت دائم وبدون انقطاعی هستندواین فلسفه بافلسفه دورانی هندیها و بابلیها منطبق است انکساندردردورانهای آفرینش پیوسته مثل هندیها قایل به‌تطهیر وکفاره شده است . زیرا میگوید «اشیاء همانطورکه برآنها حتم شده‌است برای‌اینکه مرتبه دیگر بازگشت نمایند بهمان اصل ومعدنی که آمده‌اند باز میگردند و این بازگشتن برای کفاره‌دادن و ترضیه از تعدیات است که بعضی بر بعضی کرده‌اند و این امر برطبق حکم قطعی زمان است » انکساندر قایل بوده‌که انسان از گل‌ولای دریا بوجود آمده ؛ اما خروج اورا بطور ناگهانی بعید میدانسته ،زیرا انسان درکودکی ضعیف‌است وبه‌پرستار نیاز دارد و قدما معتقد بودند که‌در دریا یکنوع ماهی وجود دارد که بچه خودرا ازدهان بیرون میاندازد و باز میبلعد وبیرون میاندازد ودر هربار بچه

«بقیه درزیر نویس صفحه بعد»

بطوریکه نوشته‌اند نامبرده گفته است «مار ماهی و قورباغه ودیگر آب زی‌ها ازمواد بی‌جان جدا شده‌اند».

«بقیه از زیرنویس صفحه پیش»
بزرگتر میشود «تااینکه برشد کافی میرسد» آنوقت مادر ازبلعیدن او صرفنظر میکند ، بنابراین افسانه آنکسماندر خیال کرد که ممکن است انسان نخستین به ترتیب فوق از جوف انسان دیگری خارج شده‌باشد وبعید نیست که فیلسوف مذکور این خیال را از افسانه‌های مردم بابل گرفته باشد زیرادر آن افسانه‌ها ازانسان آبی نام‌برده شده‌که نیمی‌آدم ونیمی دیگرماهی است . موضوع آفرینش درنظر آنکسماندر تحول ازشکلی به شکلی وازصورتی بصورتی بوده است وموضوع انشاء واحداث ازعدم نیست وآن مباده اصلی مصدر وجود خدایان نیز هست ومحرکات ومتحرکات نیز مصدری جزآن ندارد . و پروردگار ومخلوق آخرالامر چاره‌ای جز فنا ندارندوبایددر معدن اصلی سرنگون شوند با این ترتیب شباهت زیادی‌بین افکار انکسماندر ومذهب هندی‌های قدیم موجود است .

۳ ـ انکسیمن (۱)

زندگی انکسیمن مابین ٤٨٤ ـ ٥٤٤ قبل‌از میلاد بوده . . . وی‌ر شاگرد ورفیق‌نزدیك انکسیمندر خوانده‌اند . ماده‌اصلی انکسیمن «**هوا**» است بدین صورت که هوارا مافوق مواد تشخیص داده و گفته است «هو'

---

(۱) Anaximene پسر اریستراتس کتابی بزبان ساده نوشته است که از آن‌مقدار کمی باقیمانده ضمنا در باره آراءو عقاید 'و **تئوفراست** کتابی نوشت که‌بیشتر نظریات متفکرین راجع باوستند بهمین کتاب است

(۱) نامتناهی است و پیوسته خالق موجودات تازه میباشد و این خلاقیت نتیجه انقباض و انبساط آنست وچون این بسط و قبض دائمی میباشد خلق اشیاء هم بطور همیشگی است» اختلاف نظر این فیلسوف با نظر انکسیماندر در اینست که وی مثل انکسیماندر ماده اصلیش از لحاظ کیف نامنمین و لایتناهی نیست ونقط از نقطه نظر کمی لایتناهی می باشد . میگویند انکسیمن هوا را به نفس تشبیه کرده و گفته است «همانگونه که نفس ما از هوا است و ما را بدینوسیله نگاهداری میکند تمام جهان را احاطه کرده ودرتحت تسلط در آورده است » . . . . . «وقتی ذرات هوا بهم نزدیك شوند سرد خواهند شد و این تکاثف درنتیجه کمی وبیشی هوا را به ابر وباران وخاك واجسام دیگر متبدل میکند . زمین از نظر این فیلسوف مسطح است ودر وسط آسمان قرار دارد . بخاراتی که از روی زمین برمیخیزد در نتیجه انتساع آتش را بوجود میآورد . ستارگان را میخ‌هائی پنداشته که برقبه آسمان کوبیده شده‌اند وروشنی آنها نتیجه حرکت شدید آسمان است . نوشته‌اند که علت علمی خسوف را تا اندازه‌ای بیان کرده وعقیده داشته که خورشید بدور زمین میگردد . ترتیب این گردش از این قرار است «خورشید از مشرق بطرف مغرب حرکت میکند وبمغرب که رسید مقداری مسافت بطریق نزولی می پیماید وروز بعد از طرف دیگر طلوع میکند» و بالاخره او برای نخستین بار گفته ست «**ماه ازخورشید کسب نور میکند** »

(۱) سقراط برای این (هوا) یک جنبه الوهیت پنداشته است . حبیب‌الله آموزگار در فلسفه روحی ص ۳۳ مینویسد «دیوژن شاگرد انکسیمن بوده و به پیروی از استاد خود همه چیز را از هوا دانسته ومعتقد و فکر را نیز ماده هوا میداند .

٤ - هراکلیت (۱)

هراکلیت از خانواده مشهوری در افس Ephese در حدود سال ۵۰۴ پیش از میلاد متولد گردیده . . . او را مخالف ضعف وطبقه کارگر و دوستدار اشرافیت خوانده‌اند .

(۱) هراکلیت Heraclites یا هرقلیطوس ازهراکلیس جدا شده که در زبان یونانی بمعنی ذوالجلال میباشد و هرکولس هم خوانده میشود - هرکولس بنا با ساطیر یونان پسر ژوپیتر (Jupiter پدرخدایان) ومظهر قوت واستقامت بوده است

افکار فلسفی هراکلیت (۱)

دنیا در نظر هراکلیت شطی است روان که هیچگاه یک صورت نیست (۲) و بهمین‌جهت وی کیفیات را عموماً متغیر وناپا برجا میشناخته. هراکلیت راباید اولین فیلسوفی خواند که توجیهی از نسبیت باخود دارد. زیرا میگوید « ازیک رود دومرتبه نمیتوان گذشت » بدین معنی که در مرتبه دوم رود مذکور بواسطه حرکت امواج ودیگر تغییرات مادی تبدیل بهرود دیگری میشود که آنهم بهمین نحو تغییر میکند ودر نتیجه ثباتی در جهان مادی باقی نمیماند . وی بانفی ثبات می گوید« یک شیئی در آن واحد هست ونیست یعنی ازیکطرف هست می‌شود واز طرف دیگر رو بفنا میرود. لذا هیچ‌چیز رانباید گفت وجوددارد بلکه باید گفت «وجودپیدا میکند» برقراری جهان حاصل همین مبارزه ضدین است واین کشمکش است که جهان را نگهداشته ، نزاع وزدوخورد اضداد باعث پیدایش وتولد اشیاء گردیده خواص اشیاء نیز بترتیب فوق اعتباری است ... ماهرگز ماهیت اشیاء رابنظر نمی

---

(۱) **دکتر توفیق الطویل** درکتاب دین و فلسفه میگوید هراکلیت معتقدات ملی وعبادتهای مرسوم راکوچک شمرد وگفت اشیاء متصلا در تغییر وتحول هستند وباین ترتیب هرعلمی ممتنع گشت وبااین نظریه راه برای شک سوفسطائی بازشد **عباس محمود العقاد** مینویسد : هراکلیت بزرگترین فیلسوف ملطی وبطور کلی عظیمترین فلاسفه آسیای صغیر است او میگفت **لوگوس** (Logos) قوام وجود است وهمان نظامی است که بوجود احاطه دارد وباآن آمیخته است وجز کار نیک ومفید ازآن سر نمیزند درعین حال بوجودی خالق واحتیاج موجودات بموجد قایل نیست زیرا میگوید «این دنیا که برای همه یکسان است بوسیله هیچکدام از خدایان یامردم آفریده نشده است ، ازازل بوده واکنون هست وسراسرزمانه خواهد بود آتش جاویدی است که روی قاعده وحساب روشن میشودوخاموش نخواهد شد »

(۲) مکتب تغییر وتحول ولیه

توانیم آورد بلکه تغییر وتحول اشیاء است که بنظر ما میرسد چون همه چیز درحرکت است وهمه‌چیز بهمه‌چیز قابل تبدیل‌است ، همه‌چیز همه‌چیز است یعنی موادی که‌همه‌چیز را پدید آورده‌است‌دراثر تغییرات گوناگون کیفیت‌اشیاء‌راتغییرمیدهد. **فردریك‌انگلیس** در کتاب « **آنتی‌دورینگ** » فلسفه هراکلیت راباینطور تعریف میکند . . .

« وقتیکه طبیعت ، یا تاریخ بشر و یافعالیت دماغی خویش را »
« فکورانه تحت مطالعه‌قرار میدهیم ازهمان وهلهٔ نخست‌دور »
« نمائی در برابر ما تصور میشودکــه از پیوستگی بی‌پایان »
« روابط وتأثیرات متقابل حکایت‌میکند . آنچه دراین دورنما »
« بنظر میرسد غیر متحرك ولایتغیر نیست بلکه همه درحال »
« حرکت‌وتغییر ، درجریان ازبین‌رفتن وبوجود آمدن‌جلوه‌گر »
« میشونـد . این‌نظر ابتدائی و ساده ودر عین‌حال صحیح و »
« درستی که درباره جهان‌اظهار شده است ازخصیصه‌های‌ذاتی »
« فلسفه یونان قدیم میباشدوبرای اولین‌بار ازطرف‌هراکلیت »
« بطور صریح درگفتار زیر بیان شده : »

« **همه‌چیز در عین‌حال هم‌وجود دارد و هم وجود** »
« **ندارد . زیرا همه‌چیز درجریان است . همه‌چیزدر** »
« **تغییر دائمی است . همه‌چیز پیوسته درحال‌بوجود** »
« **آمدن وازبین رفتن میباشد .** »

« آراء دیالکتیکی هراکلیت‌نسبت به‌طبیعت متغیر و متحرك »
« وهمچنین تئوری‌شناخت‌این فیلسوف مادی نه‌تنها مظهرعالی »
« ترین افکار فلسفی‌زمان‌خود میباشد بلکه هنوز هم‌دربسیاری »
« از موارد ومسائل مربوط‌بفلسفه ومنطق ارزش سابق خودرا »
« محفوظ داشته‌است .»

در مورد فکر فلسفی هراکلیت جای دیگر مینویسند مادة المواد هراکلیت آتش است . نامبرده آتش راخالق وزاینده وعلت عامله حرکت وتغییر میداند . وی در کتاب «راجع به طبیعت» میگوید :

« آتش درنتیجه تغییر شکل خاك ، هوا در نتیجه تغییر شکل آتش ، آب درنتیجه تغییر شکل هوا وخاك در نتیجه تغییر شکل آب پیدا میشود» یعنی اشیاء درجریان حرکت خود تغییر کرده بگونه‌های متضاد خود مبدل میگردند . بدین‌ترتیب هراکلیت اراده خدایان و بازی اسرار آنهارا کلا نفی می کند وجهان وتغییرات جهانرا(۱) بدامن جبری میافکند که گرداننده طبیعت است . هراکلیت حرکت جهان رامستدیری میدانسته وبوجود سال جهانی معتقد بوده بطوریکه پس‌از گذشتن ۳۶۰ نسل یعنی ۱۰۸۰۰ سال طبیعت بصورت اول خود (که آتش باشد) عودت میکند . ماتریالیستها افکار وعقاید این فیلسوف را بمنزله نطفه‌های اولیه‌منطق دیالکتیك خودمیدانند وباین دوجمله هراکلیت برای معرفی بهترین نمونه دیالکتیك او استناد می کنند . . . . « نه‌تنها هرروز ، بلکه پیوسته و لاینقطع خورشید تازه است . . . . دریك رودخانه واحد دو دفعه نمیتوان وارد شد » و بالاخره ولادیمیرایلیچ‌لنین (۲) فلسفه هراکلیت رایك

---

(۱)پلوتارخ (Plutarkh) ازقول هراکلیت میگوید « همانگونه‌که از یك خمیر بدفعات زیاد میتوان مجسمه حیوانات رادرست کرد ودو باره آنهارا خراب کرد وبصورت اول در آورد طبیعت هم همینطور است از یك نوع ماده طبیعت بند اجدادما بوجود آمده بعداً پدران ما و سپس خودما متولد شدیم این جریان دائمی است .

(۲) همچنین گرتسن میگوید ، هرکلیت هستی وعدم را تابع حرکت وتغییر وتکامل میداند همه‌چیز در جریان است ، هیچ‌چیز درحال سکون وغیر متحرك باقی نمیماند . همه‌چیز سریع یا آهسته تغییر میکند ودرضمن نیز تغییر میدهد ، بچیز دیگر مبدل میشود ، بوجود میآید و همه تزلزل و نوسان میباشد » «کتاب ماتریالیسم دیالکتیك ومکتبهای فلسفی . . »

نمایش عالی از اصول ماتریالیسم دیالکتیک (۱) میخوانند . رویهمرفته راجع بهمراکلیت وفلسفه اوعقاید گوناگون ابراز شده . . . فروغی در «سیر حکمت در اروپا» می نویسد وی طرفدار فلسفه بدبینی (پسی میسم) بوده

---

(۱) ماتریالیسم دیالکتیک مکتب تکامل یافته ماتریالیسم متافیزیک نقطه مقابل ایده آلیسم عبارتست ازمکتبی که اصول عقاید آن بترتیب زیر است .

۱ – طبیعت خارج از ذهن ماوجود دارد (بخلاف ایده آلیسم که طبیعت را تصور ذهنی میداند وبه مادیت کلا بی اعتقاد است) ۲ – اجزاء طبیعت در اثر تأثیرات متقابل خودمولد دگرگونیها میشوند . ۳ – هر واقعیت مادی در تحت شرائط زمانی ومکانی تکامل مییابد واین تکامل ابداً تدریجی نیست بلکه بطور جهش (موتاسیون) است . دراین نوع تکامل اگر نام واقعیت رادر لحظه اول **تز** و شرائط موجوده را **آنتی تز** بگذاریم فورمول زیر بدست میآید

تز + آنتی تز ← سنتز

سنتز حاصله یکدرجه از تز بغرنج تر وکاملتر است و در مرحله بعدی بجای تز می نشیند این جمع بهجمع ضدین معروف است . برای مثال . . کتابی رادر نظر میگیریم که تازه از دست صحاف خارج شده این کتاب آناً شروع میکند بفرسوده شدن بدین معنی که شرائط محیط (درجه حرارت و نور) بصورت آنتی تز سریعاً باآن جمع میشوند وکتاب درهرلحظه نفی میشود زمانی اولیکه بدست صحاف رسیده درجریان تکامل افتاده ودر اولین لحظه ختم صحافی به نفی شدن پیوسته است .. این مثال دقیق نیست ولی روشن کننده مطلب میباشد . ماتریالیسم دیالکتیک این طرز تفکر ومنطق رابروی اجتماع منعکس میکند ومیگوید همانطور که فئودالیسم درنتیجه تکامل خود بهمرحله نزولی ونفی پا نهاد وواژگون شد بورژوازی نیز در یک نقطه عالی ناگزیر جای خود را به حاکمیت پرولتاریا میدهد . ۴ – ماتریالیسم دیالکتیک جهان رابطه قضیه وقع مادی میداند وبه ورای آن اعتقاد ندارد ولی ماتریالیسم متافیزیک بااعتقاد باصول مادی بماوراء طبیعت نیزمعتقد است و آنرا درامور مادی وبقول خود استثناهائی ذیمدخل میداند .

است و برخی اورا معتقد بعالم علوی ومتافیزیك (۱) خوانده‌اند ودسته‌ای هم لقب «**تاریك**» و «**حکیم گریان**» باو داده‌اند .

می نویسند **کراتیل** Cratyle یکی ازشاگردان هراکلیت پس از او عقایدش را تحریف کرد و با قسمت اعظم عقاید ونظریاتی که مذکور افتاد مخالفت نشان داد . مثلادرمورد اینکه « ازیك رود دومرتبه نمیتوان گذشت» گفت اگر این قول رابواسطه تغییر وضع مادی رود بپذیریم باید بگوئیم یکبارهم ازرود نمیشود گذشت ، زیراهم ماوهم رود درحین گذر تغییر میکنیم . . . همچنین درباره اشیاء هم نمیتوان استدلال کرد . زیرا درحین استدلال اشیاء تغییر می کنند و تنها جایز است که بوجود غیرثابت آنها اشاره کرد وبس . . . ماتریالیستها می گویند کراتیل بواسطه یکی دانستن تغییرات کمی و کیفی دچار این سفسطه و اشتباه گردیده استو ازطرفی نواقص فلسفه هراکلیت میدان رابرای این تحریفات باز کرده ..... بالاخره ازلابلای این افکار که برای یونان آنزمان نهایت تازگی راداشت شخصیت بزرك فلسفی هراکلیت مثل آفتاب میدرخشد .

(۱) Metaphysique کلمه « **متا** » بمعنی بعد و ماوراء است . معنی دیگری درفلسفه ازاین کلمه اخذ گردیده‌که موضوع آن غوروبررسی درباره وراء عوارض ونمودهای محسوس است . ترجمه متافیزیك در زبان فارسی بگونه‌های مختلف از قبیل ــ علم ماوراءالطبیعه ــ بعدالطبیعه ــ فلسفه اولی ــ مابعدالطبیعه و مافوق الطبیعه است ودر دانشنامه علائی « علم برین» اصطلاح گشته . . . . درص ۱۷ دانشنامه علائی نوشته است . . . « . . . . واما علم برین موضوع وی نه چیزی است جزئی بلکه هستی مطلق است ازآن جهت که وی مطلق است ومحمولات مسائل وی آن حالها است که هستی راازقبل خوداست ووراءذات . »

الكاتها

« مكتب أله »

(Elea) — یکی از شهرهای یونان قدیم است که در قسمت جنوبی شبه جزیره ایتالیا واقع بوده و مصطلاح الئات از آن جدا شده فلاسفه الئه یا الئائیها عبارتند از کسنوفان — پرمانید و زنون که درباره یک یک آنها گفتگو خواهیم کرد

۱ - کسنوفان (۱)

کسنوفان فیلسوف آلئات و بانی این مکتب در ۵۶۹ پیش از میلاد در شهر **کولوفون** (Colophon) تولد یافته . مدتی از عمر را بشهر گردی و مهاجرت گذرانده و بالاخره در الئا ساکن گردیده است .

---

(۱) Xenophan

افکار و عقاید

ارسطو میگوید « کسنوفان چون عالم‌وجودرا از لحاظ اصل واحد وبطوردسته جمعی مورد دقت قرار داد به‌خدای واحد قائل شد » مینویسند قسمت اعظم اشتهار او بواسطه کشف حقیقت فسیل هااست . زیرا پیش ازاو (وحتی مدتی‌هم بعداز او) مردم فسیل‌ها راساخته وپرداخته شیطان و الهه نفاق میدانستند که برای سرگردانـی مردم اینکارهارا می کنند و کسنوفان برای اولین‌بار پرده از روی این راز برداشت وگفت فسیل‌هـا بقایای جانوران زنده است ونتیجه گرفت که قسمتی ازخشکی‌های زمان‌او قبلا مستور از دریاها بــوده وفسیل‌های یافت شده جـانوران آن دریاها بوده‌اند . وی‌فیلسوف موحدی بوده است که‌درعصر خود باپرستش‌خدایان متعدد مبارزه کرده واعتقاد بمظاهر گوناگون و ارباب انواع را قیاس نمایی پنداشته وگفته‌است که‌واحد اصلی ساکن و غیرمتحرك است چون مبری ازنیاز میباشد زیرا نیازحرکت رابوجود میآورد .

درعصر کسنوفان چندتاپرستی Politheism ازخصائص‌مذاهب بود مانند مذهب« هومر Homere » و «هسیود Hesiode » که‌خدایان‌آنها صفت شری یعنی زیبائی وزشتی وبدی ونیکی و رذایل وخصائل خاصی راداراً بودند حتی توالدوتناسل‌هم می کردند . این‌خدایان نیازمند ومتحرك راکسنوفان منفور میداشت و با آنها شدیدا مبارزه میکرد . ا درلابلای ...ر وافکار او صدیت بامنصب خدایان کاملا مشهود است و بایستی اورا درزمره صاحب‌وحدت وجود (Pantheism) خواند . کسنوفان میگوید:

« جهان‌حادث‌نیست‌بلکه‌جاوید استزیراا گرحادث‌بود میبایست قبلا معدوم باشد واز عدم وجود نمیتواند بروز کند و بهمین جهت جهان همواره بوده وهست ووجود ازعدم ناشی نیست»

درنظر و طبیعت بطور کلی فاقد حرکت است ولی اجزاء آن متحرکند، شکل و شبیه زخاك زائیده شده وبخاك راجع می باشند .

۲ ـ برمانید (۱)

برمانید درحدود ۴۷۰ پیش‌از میلاد در مستعمره ایونی ایتالیا یعنی «آلثا» قانونگذار بود . فلسفه برمانید بافلسفه کل متصل شامل‌نظریاتی است درباره چگونگی عالم که بترتیب خواهد آمد .

آغاز وانجام ـ وجود درنظر برمانید بدون آغاز وانجام است ،

---

(۱) Parmenide بقول افلاطون «فیلسوف کبیر»

زیرا اگر آغاز داشته باشد یا ناشی از وجود است ، یا ناشی از عدم . . . اگر از وجود ناشی باشدازخود ناشی شده ودر خوداست عقل هم‌نمیتواند بپذیرد که‌وجودی‌از عدم‌زائیده گردد بنابراین‌**وجود امری است‌حادث بدون آغاز وانجام .**

فنا ونیستی‌وجود ـ وجود عاری از مرگ وفنا است زیرا اگـر منتقل شود یابوجود است ویا بعدم . درصورت اول تغیر نکرده و صورت دوم‌هم ازلحاظ عقل پذیرفتنی نیـست .

حرکت وسکون وجود ـ وجود حرکت ندارد ، زیـرا حرکت لازمه‌اش مکان است ومکان یاموجود است ویامعدوم . اگر موجود باشد، حرکت وجود دروجود عملی‌است که آنهم سکون کل است . واگر مکان معدوم باشد ، وجود نمیتواند درآن داخل شود .

وجود پیوسته ـ برمانید وجودرا واحد و یکپارچه میداند ، یعنی غیرمتشکل ازاجزاء . وی می گوید اگر وجود دارای‌اجزاء بود ، اجزاءآن میبایددرخلا باشند وخلاء گزیر است معدوم ، یاموجود باشد. درصورتیکه «**وجود**» باشد «خلاء»نیست وجزء وجود است واگر معدوم باشدچگونه میتواند اجزاء راتفکیک کند . پس **وجود پیوسته ویکپارچه‌است.** بنابرآنچه گفتیم وجود درنظر این‌فیلسوف‌پیوسته ، غیرمحدود ، همیشگی ساکن وپایدار ومتکی بخود است . و بالاخره هیچ اتفاقی رخ نمیدهد ، همه‌چیز ثابت است ، وجود واحد ، دائمی وغیرقابل تغییرمی‌باشد . پارمیند میگفت کار استدلال وتعقل‌نباید فریب کلمه باشد . بلکه درباره پذیره‌ها لازم است قبلا تعمق کلی نمود واصل اول راهم مشمول همین قاعده کرد مثلا اصلی که اولین‌بار پذیرفته شود ، مانند شیئی بی‌پایان و برحسب نیاز کلمه بصورت های بعدی ، مثل آب ، هوا ، آتش تغییر کند غیرقابل قبول است و یـا استدلال ریاضی منافات دارد . پس شایسته است که‌به «کلیت وجودی» اعتقاد پیدا کرد وسادگی «فلسفه کلی وجود» رابه پذیرفتن‌های

زنجیری وجداجدا ترجیح‌داد . زیرا این «عینیت وجودی» با عظمتش‌ضد و نقیض ها را مستهلك میکنند . گروهی برمانید را بزرگترین فیلسوف سوفسطائی آتن‌ها میخوانند ومعتقدندکه فلسفه نامبرده درعین پیچیدگی جاذب وشامل عمیق‌ترین سفسطه‌های‌اولیه است . پارمنید دریادداشتهائی که ازخود باقی گذاشته عالم را اینطور وصف میکند : « . . . علائم و نشانه‌های بسیاری وجود دارد مبنی براینکه عالم وجود ، نه حادث استو نه‌نابود میگردد ، در خود محاط و بر خود محیط است ، یکنواخت ، غیر متحرك وبی‌انجام میباشد . . . زیرا چه‌مبدأ وآغازی میتوان برای‌آن‌پیدا نمود ؟ چگونه واز کجا بوجود آمده است ؟ من اجازه نمیدهم‌حتی‌بگوئی یافکر کنی ، که **وجودمیتواند**ازعدم ناشی‌شود . چون چیزیکه وجود ندارد نه **از طریق بیان** قابل توصیف است و **نه درفکر** قابل تصور و تجسم . . . اگر عالم درآغاز هیچ‌بوده **واساساً وجود نداشته** پس‌چه ضرورتی میتوانست آنرا مجبور کندکه زودتر یا دیرتر بوجود آید ؟در اینصورت عالم باید یاکاملا «**وجود**» بوده باشد ویا اصلا « **لاوجود باشد** . »

خلاصه نظریات ماتریالیستهادرمورد فلسفه برمانید ـ چون برمانید بواقعیت عینی وپیوسته دنیای وجودی عقیده داشته درصف‌مادیون قرار می گیرد امادرمورد انکار حرکت به‌متافیزیك می گراید . . ازطرفی فلاسفه ماتریالیست باستان همواره در برابر هستی به‌نیستی عقیده‌مند بوده وخلا را مورد هجوم ملا میدانسته‌اند و بدینجهت مفهوم حرکت‌که مسأله اصلی ماتریالیسم است در فلسفه آنها جنبه قطعیت بخود می گرفته لکن برمانید وزنون (شرحش بعداً خواهد آمد) برای نفی حرکت ناگزیر از تخطئه خلا وعدم بودند وانجام این منظور را بـاعلی‌درجه سفسطه آغاز کردند وبدینوسیله نطفه‌هسای اولیه متافیزیك را خلق نمودند . پس‌تخمه متافیزیك بدست این‌دوفیلسوف‌در کشتزارفلسفه کاشته‌شده‌وبزعم‌ماتریالیستها درباره عدم غیرقابل حصول‌وتفهیم برمانید می گویند : تعلیمات‌او بطوریکه

مشهود است انکار «عدم» و اعتقاد بوجود پیوسته است و اصولا برمانید عدم را غیرقابل تصور میدانسته زیرا فکر بقول او فقط در باره «وجود» «تصور» پیدا میکند . و اگر هم از عدم تصوری بشود ، آن عدم لاوجود نیست ، بلکه وجود است .

شکل عالم ــ برمانید عالم را کروی میدانست زیرا کرویت در درنظر فلاسفه قدیم کاملترین شکل بود بطوریکه افلاطون می گفت «عقل باید درسر باشد زیرا سراست که کروی است یعنی کاملترین شکل ممکنه را دارد» و **بالاخره** ماتریالیستها میگویند : باآنکه‌عمده تعالیم برمانید جنبه مادی دارد ولی‌درپاره‌ای‌از نظریات‌او انحراف‌وسوق بسوی‌ایده‌آلیسم مشاهده می‌شود و بخصوص این انحراف در جائی کاملا آشکار است که می‌گوید « فکر باآنچه که فکر راجع بآن می‌اندیشد یکی است» از نظر ماتریالیسم منطقی‌درعین‌وجود وحدت‌کامل بین‌فکر و وجودفکر در درجه‌دوم اهمیت قرار دارد زیرا انعکاسی است از دنیای خارج ذهن ماتریالیست‌ها او را جزو راسیونیست های ایده آلیست میشمرند زیرا برمانید تنها به تعقل صرف که وسیله تحصیل معرفت است اهمیت میداد و مدرکات حسی را باطل‌می شمرد .

۳ـ زنون (۱)

زنون از دوستان ومریدان پارمنید دربین ۴۹۵ و۴۹۰ پیش‌ازمیلاد دراله متولد شد. این فیلسوف هرچه‌را که دارای‌تناقص بود باطل میشمرد وبرای اولین‌بار ثابت کرد که‌مفهوم حرکت‌دارای تناقض‌است بهمین‌مناسبت حرکت‌را نفی کردوبرای آن حقیقتی قایل‌نشد.

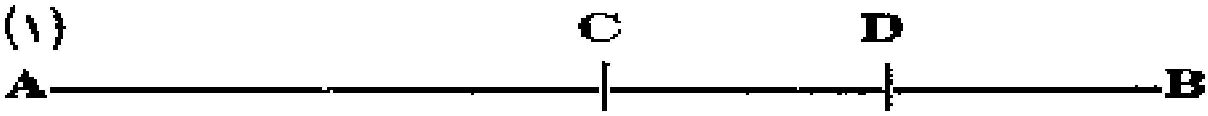
---

(۱) Zenon

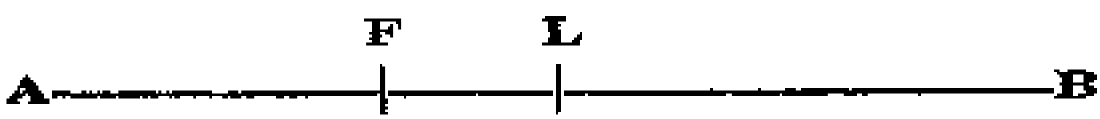
سفسطه در فلسفه زنون

« متحرک بهدف نخواهد رسید » ۱ ــ مثلا تیری که از کمان خارج می‌شود درهر لحظه شاغل مکانی است . یعنی درلحظات پشت‌سرهم ساکن است وبهمین‌جهت از جمع سکونهای متوالی حرکت بوجود نمیآید وتیر در حقیقت بهدف نمیرسد ۲ ــ متحرک G در نقطه A ازمسیر AB قرار دارد . برای حصول نقطه G ناگزیر است نصف AB را(مطابق شکل«۱»)

(۱)



یعنی AC راببیماید. درنقطه B مسیرAB به‌CB تقلیل‌یافته است ومتحرک G ناگزیراست ازطی نصف CB است . یعنی رسیدن به نقطه D شکل «۱» وبالاخره مسافت کوچک شده حاصله یعنی DB راهم بترتیب فوق باید نصف کندالی آخر . . وچون این تقسیمات تابینهایت ادامه داردبینهایت زمان لازم میآید . باین ترتیب حصول نقطه B امکان ناپذیرمی‌شود ــ۳ یک خرگوش ویک لاک‌پشت درمسیر AB هردو ازجهت A بافاصله زمانی شروع بحرکت می کنند یعنی لاک‌پشت بـا ندازه معینی ازخرگوش جلوتر است مثلا به‌نقطه F رسیده . خرگوش برای‌پیش افتادن از لاک‌پشت .



ناگزیر ازطی فاصله AF است . مسلماً پس‌از طی فاصله AF لاک‌پشت‌مثلا باندازه FL پیش‌رفته وبازهم برای باردوم خنثی کردن این مسافت برای خرگوش لازم میآید . . . این ترتیب تابینهایت ادامه دارد و حاصل عدم پیروزی خرگوش است . . . در حالیکه عملا این محاسبه نقض میشود . یعنی مشاهده می کنیم که پس‌از اندک زمانی خرگوش لاک‌پشت راپشت‌سر میگذارد . زنون این محاسبات درعصر خودحرکت رانفی کرد .

ولادیمیر ایلیچ (۱) در دفاتر فلسفی راجع به‌نظریه نفی حرکت زنون مینویسد :

«این نظریه غلط است زیرا . ۱ ـ حاصل حرکت را وصف میکند به‌خود حرکت را ۲ ـ امکان حرکت را نشان نمیدهد ومتضمن آن نیست ۳ ـ حرکت راما نند مجموعه‌ای ازحـالات سکون ، وارتباط این حالات تصور میکند ، یعنی در اینجا تضاد دیالکتیکی مرتفع نگردیده بلکه این تضاد دراستتار قرار گرفته ، روپوشی شده است . ولادیمیر ایلیچ‌حرکت راباترتیب زیر تعریف میکند :

حرکت بمنزله حقیقت زمان ومکان است ، وضمنا وحدت این‌دورا نیز منعکس میـازد وحرکت بوسیله دومفهوم منطقی بیان میشود ، که‌عبارتند ازاتصال زمان ومکان وعدم اتصال زمان‌ومکان . »

(۱) نقل‌از کتاب م ـ ح کاوه

فيثاغورثيات

فیثاغورثیان بیشتر به مطالعه درریاضیات مشغول بودند وضمناً در امـور سیاسی واجتماعی مداخلـه میـکردند . استاد ایـن مکتب فیثاغورث است و از شاگردان معروف مکتب او اشخاص زیر را میتوان نام برد فیلولائوس Philolaus معاصرسقراط ودموکریت تیمـه دولوکر Timee de Locres شاعر فکـاهی و آرکیتاس سیاستمدار بزرك که او را نجات دهنده افلاطون از دینس جوان تروریست میخوانند .

۱ ـ فیثاغورث (۱)

فیثاغورث بخلاف فلاسفه یکه قبلا ذکرشان رفت به سیر و سیاحت

---

(۱) Pthagoras هم عصر داریوش هخامنشی است گروهی از دانشمندان استعمال کلمه فلسفه را باو نسبت میدهند لیکن اوزوالد کولپه Oswald Kulpe استاد فلسفه واستتیک (علم‌الجمال) دانشگاه وورتسبورگ استعمال کلمه فلسفه را برای اولین بار به هرودت مورخ شهیر نسبت میدهد زیرا نامبرده در تاریخ خود مینویسد که کروزوس به سولون چنین گفت که شنیده ام که برای فیلسوفی کردن در بلاد سیاحت‌ها کرده ای و این برای میل ورغبت تو به معرفت بوده است

در آفاق وانفس علاقه داشته وی در بین سنوات ۵۸۳ ـ ۵۷۲ در شهر سامس تولد یافته و بواسطه جباری پلیکراتس (۱) مقتدر عصر خویش بایتالیا (۲) سفر نموده او را از مخالفین سرسخت دماگوگوایسم (شیوه جباری ومطلق‌العنانی دریونان باستان) میخوانند بعضی را هم‌عقیده بر این است که او بایران وهند سفر کرده امادوقطعیت این امر تردیدمیباشد بعد ازسفر ایتالیا یعنی در اواخر مائه ششم انجمنی سری تشکیل داده که در آن مطالب اخلاقی و سیاسی مورد مذاکره و مطالعه قرار میگرفته عضویت انجمن فیثاغورث شرائط خاصی داشته از جمله اطاعت صرف از فرامین استاد . پیروانش مذهب تناسخ داشته اند و بدینجهت از خوردن

---

(۱) **پلیکراتس** ـ جبار شهرسامس که درحدود ۵۳۲ قبل ازمیلاد اقتدار فوق‌العاده یافت چنانکه کامبوزیا پادشاه ایران وآمازیس فرعون مصر باوی متحد شدند ، سرانجام حاکم سارد اورا دستگیر ساخته بردارزد (۵۲۱ پیش از میلاد)

(۲) **پیروسو**میگوید فیثاغورث در ۵۳۰ قبل ازمیلاد ازچنگ حکومت ملوک‌الطوایفی فرارکرده بایطالیا رفت و درکروتون Crotone مکتب جدیدی بوجود آورد فیثاغورث از ساموس تبعید شد ومریدان خود درکروتون توصیه کردکه عقاید قدیم را بپذیرند واز سرچشمه ای که مدتهای مدید روح عامه‌را سیرآب میساخت بیاشامند . وی افکار مثبت ایونی‌هارا تکذیب کرد وآنان رالعنت نمود ومسائلی درباره‌ابدیت روح وتناسخ بمریدان خود تعلیم داد

* * *

عده ای‌هم ازمتفکرین مینویسند مهاجرت فیثاغورث بایتالیا نتیجه پیروزی دموکراسی یونان بوده ست زیرا وی طرفدار اریستوکراسی بوده وبرای حفظ جان وتشکیل انجمنهای ضد دموکراسی میهن خودرا ترک کرده . مردم عموماً فیثاغورثیان را منفور میداشتند وتاحد توانائی نسبت بایشان بدرفتاری میکردند .

گوشت جانوران(۱) بطور کلی خودداری میکرده‌اند . فیثاغورث میگوید «زندگی مشابه ضیافت بزرگی است که گروهی صرفاً برای شرکت در آن حضور مییابند و گروه دیگر برای تجارت کردن ومتمدنهای درجه اول برای تماشاگری زیرا درزندگی گروهی طالب جاه ومنزلت و گروهی دنبال حرص وآز وبالاخره فیلسوفان تشنه وجویای حقایق هستند » . . .

افکار وعقاید

فشار بیشتر فلسفه فیثاغورث برروی ریاضیات است و اصولا قسمت عمده فلسفه اورا علوم ریاضی احاطه کرده . اودررشته های **فیزیك** ، **نجوم** **هندسه**، تخصص داشته است . جهان واقعیت وچندوچون آنرا منتجه تظاهرات عددی(۲) شناخته میگویند بواسطه تشابهی که طاق بمتناهی وجفت به نامتناهی دارد فیثاغورث گفته است که هرحقیقتی از دوعنصر مخالف تشکیل یافته ... اما این دوعنصر بایکدیگر دارای هماهنگی هستند . پس کلیه موجودات عبارتند از عدد و هماهنگی یعنی « امور جهان هستی به ترکیب اعداد و

---

(۱) **پیرروسو** از زبان **گزنوفان** چنین مینویسد : « **فیثاغورث** حین عبور دید که سگی‌را میزنندفریادزد : صبرکنید اورا نزنید ، این یکی ازدوستان قدیمی است ومن اورا از صدایش شناختم » نتیجه عملی این حکمت آداب‌مذهبی عجیب وغریبی بود . غدغن بودکه : باقلا وانواع آن را نخورند ، بگوشت دست نزنند ، بکسانی که حیوانات رامیکشند نزدیك نشوند ، لباس پشمی نپوشند ، خروس سفید قربانی ننمایند ، بقایای دیگ‌را درخاکستر نریزند .

(۲) **پیرروسو** مینویسد : فیثاغورثیان خیال کردند که چون عدد میداهم آهنگی موسیقی است ممکن است اساس ومبدأ بسیاری چیزهای دیگروشاید اساس همه چیز باشد ، دنیا تاآسمان همه ازنسبت و توافق بوجود آمده اند . نتیجه آن شد که گنبد فلکی را یکجعبه بزرك موسیقی تصور نمودند ، فواصل سیارات‌را بافواصل نتهای موسیقی در یك گام معین وابسته دانستند .

نسبت های آنها وفردیت وزوجیت مربوط است (۱) » عدد راشیئی واحد وواحد راحقیقت عدد میناماند . ضمناً بواحدی مطلق که ازانفراد بری است معتقداست. ارسطو میگوید « بزرگترین اشتباه فیثاغورثیان اینست که باعدادکه درحقیقت دارای وزن نیستند جنبه اساسی داده اند بطوریکه آن را اساس چیزهای وزن دار « دارای جرم » میدانند »

فیثاغورثیان اصوات را هم نتیجه اندازه های عددی پنداشته اند و بواسطه اندازه گیری سطوح بعدد «جهان را باعدد یکی میدانند» طرفداران فیثاغورث ۱۰ را عددی کامل تصور کرده اند وبهمین جهت بیك کره نامرئی متحرك مشتعل (۲) معتقدبوده‌اند تا بدینوسیله مجموعه کرات

---

(۱) ‌- ح کاوه درکتاب ماتریالیسم‌دیالکتیك ومکتبهای فلسفی یونان قدیم میگوید : بر طبق تعالیم فیثاغورث هرصورتی از صور وجود ، جامع‌یك یا چند تضاداست وخود نیز مولود تضاد میباشد تعداد تضادهای اصلی جهان برده نوع است وسایر اضداد از این تضادها ریشه میگیرند اضداد دهگانه اصلی عبارتند از کران وبیکران ـ فرد و زوج ـ واحد وکثیر ـ راست وچپ ـ مذکر و مونث ـ ساکن ومتحرك ـ مستقیم ومنحنی ـ روشنی وتاریکی ـ نیك وبد ـ چهار بر وچند بر

ولادیمیر ایلیچ دریادداشت های فلسفی از زبان **هگل** این تضاوت فیثاغورثیان را نقل میکند : واحد چون باعدد زوج اضافه شود اعداد فردبدست میآید (۳ = ۲ + ۱) وچون بااعداد فرد علاوه گردد ، اعداد زوج حاصل میشود . (٤ = ۳ + ۱) واحد چون دارای خاصیت ساختن اعداد زوج است خود آن باید زوج باشد . بنابراین واحد بالذاته جامع خصایص متضادی است .

(۲) **ولادیمیر ایلیچ** مینویسد : « فیثاغورثیان آتش را وسط قرار میدادند زمین را نیزمانند سیاره‌ای که در اطراف این‌جسم مرکزی درحال حرکت دورانی است میدانستند مهم اینجاست که آنها کره آتشی خود را غیر ازکره خورشید میشمردند جسم مرکزی مورد نظر فیثاغورثیان محسوس و مشهود نیست وبیشترجنبه کلی و صوری دارد عده کره‌هائی که دردور این جسم آتشین نامشهود

بقیه درزیر نویس صفحه بعد

را از ۹ به ۱۰ بالا ببرند . ازاین مسألهٔ استنباط میشود که فیثاغورث و طرفدارانش **کرویت** زمین رافهمیده اند ، منتها شرائط زمان موقتا مانع ازرشد وشیوع فکر ایشان گشته . **جدول ضرب (۱) و شکل عروس** را درهندسه (۲) باونسبت میدهند . درضمن اورا **پیروهیلوزوئیسم** (فلسفه‌ای که برای اشیاء اعم ازجاندارو بیجان بروح معتقدبود و تمام موجودات را ذیروح میخواند) هم خوانده‌اند. بطور کلی فیثاغورث ازفلاسفه ای محسوب میشود که درمدت عمر فعالیت شدید داشته اند وگروهي را دور خودجمع

بقیه ازز یر نو یس صفحه پیش
درحرکتندبالغ برده‌است که عبارت‌میباشند از ۰ زهره ـ مریخ ـ مشتری ـ زحل زمین ـ عطارد ـ خورشید ـ ماه ـ کهکشان ـ قرینه زمین (antichtone) این ده‌کره مانند هرمتحرکی در جریان حرکت خودنغماتی تولید میکنندکه‌دارای آهنگهای مختلفي است . . . آهنك و نغمه‌کره از روی فاصله های کرات تعیین میشود وازین‌فاصله هاباهم درتناسندونسبتهای آنها با فواصل (Wtervallum) موسیقي مطابقت میکند ازاینجا صدای موزون کرات‌متحرك پدیدار میگردد .
م ـ ح کاوه درکتاب ماتریالیسم دیالك تیك‌ومکتبهای فلسفي . . .

(۱) **پیر روسو** میگوید . فیثاغورثیان چرتکه را از مصریها گرفتند وآن مبدا پیدایش‌جدول ضرب گردید .

(۲) مینویسند فیثاغورث برای‌اولین بار فهمید که‌مساحت مجموع مربع‌های اضلاع یك مستطیل مساوی مجموع مساحتهای دو مربعی است‌که بر دووترِاین مستطیل ترسیم میشود بترتیب زیر

$$AB^{2} + CA^{2} + BD^{2} + CD^{2} = AD^{2} + BC^{2}$$ درمستطیل زیر

A　　　　　　　　B

کرده‌اند. اویقیناً بریاضیات عصر خود تا اندازه توانائی واستطاعت علمی خویش کمك نموده ودرمسائل اجتماعی(چه سیاسی وچه مذهبی)بیطرفی اختیار نکرده . **فوستل دوکولانژ** دانشمند باستان شناس فرانسوی مینویسدوی همواره مردم رابراه صواب هادی بوده است . درمورد اینکه فیثاغورث هروجودمادی ومعنوی رابایکی ازاعداد مطابق شناخته نظریات در اوان است ودراین زمینه **پیردوکاسه** Pierre Ducasse استاددانشگاه بزانسون **فلسفه عدد** وتظاهرات آنرا بنحو زیر رد میکند :

بقول فیاغورث **عدد عنصر تمام اشیاء است** پس عنصر اشکال هندسی هم خواهد شد . بنابراین رابطه دوعدد چون رابطه دوخط میشود که یکی عده نقاط سازنده یك خط است و دیگری عده سازنده نقاط خط دیگر. امااینگونه تصوربارابطه میان وترمثلث قائم الزاویه متساوی الساقین ویکی ازدو ساق آن جور درنمیآید. حساب صحیح دراین موردبه جذرعدد دو منتهی میگردد که آنراگنگ مینامند بطور مشهود درقضیه منسوب به فیثاغورث اندازه گرفتن اشیاء با عددباطل میشود . فیثاغورث در **متاپونته** Metaponte فوت شد .

مائه پنجم ـ مائه پنجم در یونان عصر درخشنده ای بود زیرا در این عصرعلم وحکمت وهنر بیر ترقی محسوس وفوق العاده کرد . طب پیشرفت شایان نمود چنانکه بقراط Hippocrate بزرگترین پزشك باستان درمائه پنجم میزیست

اتیستها

اتمیستها عبارتند از : انبادکل ، انکساگور و دموکریت . انبادکل
و انکساگور مقدمات فلسفه دموکریت را فراهم آوردند . فلسفه‌ای
که روشن‌ترین آئینه معرفت فلاسفه پیش از سقراط است .

۱ - انبادکل (۱)

انبادکل ۴۸۴ قبل از میلاد درشهر آگریژانت ازنواحی سیسیل متولد شد وی بحفظ حیثیات روحانی خود خیلی علاقه داشت ومردم را به پرستش خویش دعوت میکرد - بهمین جهت وی صاحب داعیه‌های فراوان‌ خود نموده است

(۱) Empedocle

افکار وعقاید

انبادکل عالمرا نتیجه ترکیب عناصر اربعه (۱) میدانست .ومیگفت این عناصر بطور بسیط و غیرقابل تبدیل بیکدیگـر ترکیبات گوناگون میدهند .ضمناً بمظاهر کین و مهر (۲) وچیرگی یکی ازاین دودراعصار عقیده‌مندبود . باین‌ترتیب که «هنگام‌غلبه مهربر کین جهان‌آبادان‌می‌شود وبالعکس روبویرانی‌میرود» عصرخودرا‌عصرغلبه‌کین برمهر می‌پنداشت .

انبادکل‌را در مورد تحول موجودات صاحب تئوری زیر میدانند :

«در مرحله اول قسمتهائی ازبدن مانند سر ، گردن، پا ، چشم»
« گوش ، . . . . جداگانه بوجود آمده وتوسط مظاهر نفرت»
« وکین درکمون مانده‌اند ولی در مرحله دیگر علاقه اجزاء »
« بهم برکین‌ونفرت تسلط‌یافته وقطعات نامبرده رابیکدیگر»
« جذب کرده وبدن را تشکیل داده ودر مرحله سوم‌قسمتهای»
« درونی حاصل‌شده مانند ریه وغیره . . . . . ترکیب اجزاء»
« سرودست وپاوچشم وگوش خیلی اتفاقی بوده واغلب پیش»
« میآمده که یك‌تن دارای چندسرپاچند پای اضافی باشد .واز»
« بین‌این ترکیبات اتفاقی آندسته قابلیت ادامه حیات داشتند »

(۱) آب ـ باد ـ آتش ـ خاك

(۲) **پیردوکاسه** استاد دانشگاه برانسون‌فلسفه انبادکل را اینطورتعریف‌میکند : « انبادکل طبیب وعالم فیزیك وپیغمبر برای‌اشیاء چهار عنصریا « ریشه » آتش‌و هوای جو وآب وخاك‌را قایل‌است ، وهمه آنهارا‌ابدی‌میدانند . ونیزمعتقداست که دونیروی «مهر» و «کین» سبب اتصال وانفصال این عناصر با یکدیگر میشود . هنگامیکه این دو نیروکار ازتفرقه بترکیب و ازترکیب بتفرقه می انجامد ، جهان ما جهانی است که درآن کین رو بازدیاد است »

« که شکل و وجه مطلوب را یافته باشند .ولی آنها که نامتناسب»
« بوده اند معدوم گشته اند »

این نظریه امپادکل با جنبه توهمی خود توجیه ابتدائی انتخاب (۱) طبیعی است .

(۱) یک قسمت از تئوری داروین در مورد تکامل جوع

۲ ـ انکساگور (۱)

انکساگور ۵۰۰ سال قبل از میلاد در **کلازومن** Clazomenes متولد شد و در ۴۲۸ قبل از میلاد مرد (۲) . ولی با اینکه از فلاسفه یونی

---

(۱) Anaxagore

(۲) میگویند انکساگور معتقد بود که خورشید اندکی از شبه جزیره «**پلوپونزوس**» بزرگتر است و ماه را نیز مسکون میپنداشت. بوجود خدا هم تا حدی اعتقاد داشت و بهمین سبب او را به بی‌دینی متهم ساخته تبعید کردند و در تبعید مرد

بود سی سال ازعمر خودرا درآتن گذراند . **توسیدیدس**(۱) و**پریکلس** (۲) و**اری پیدس** (۳) وبرخی دیگر ازفلاسفه شاگردان وی بودند .

فلسفه کمون وغلبه

فلسفه انکساگور فلسفه کمون و غلبه است زیرا وی بـه تخمه‌ای مظهرنوع اعتقاد داشته و میگفته است کـه دریك شیئی بالفعل (٤) تخمه تمام اشیاء کون وفساد ضبط است ، ولی این تخمه‌ها درحالات ضعف وقوت هستند وبروز کیفیات گوناگون و جنسیت مشخص ارتباط با غالبترین و قوی‌ترین تخمه‌ها دارد . مثلا در استخوان تمام اسپرومـاتهای (٥) اشیاء هست منتها تخمه استخوانی نسبت بسایرتخمه‌های موجود غلبه داردوبهمین واسطه مواد غذائی درمعده بصورتهای بلغم وجربی وغیره درمیآید . گاو وگوسفند علف میخورند وعلف بـه خون وگوشت وپوست مبدل میشود . بنابرآنچه گفتیم جهان در نظراین فیلسوف مخلوط عظیمی است از تخمها و با اندك توجه تشابه این سنت باسنت انکسیماندر از نقطه نظروسعت حقیقت اشیاء آشکار میشود . انکساگور میگوید :

---

(۱) Thucybibe ازمورخین معروف یونان قدیم تاریخی دارد که بهترین معرف تمدن واخلاق وروحیات مختلفه یونان باستان است

(۲) ازمردمان سیاسی وخطبای بزرك وجنگاوران قدیم آتن

(۳) Ehuripide ازشعرای معروف یونان که در سالامین متولد شد داستانهای مشهوری «ایفی ژنیادرالیس» و«ایفی ژنیادرتوریه» و«الکتر» است که آثاری درام وتراژدیست هستند وی درنتیجه انتقاد شعری مضحکه سرای یونان به ... مشهور شد وبه مقدونیه فرارکرد بروایت او در ... سگها او را دریدند ... بآنان در آتش ... بودوی را کشتند

(٤) عده‌ای معتقد بودند که لایب نیتز Leibniz و پاسکال Pascal تئوری مونه رااز انکساگور گرفته اند

(٥) اسپرمات اصطلاحی است که بجای تخمه بکاربرده است .

« ابتدا همه اشیاء در تاریکی و ابهام بسر میبرده‌اند و برای رفع این ابهام و تاریکی قوه محرکه‌ای لازم بود ، این قوه محرکه عقل‌است وبالاخره عقل سبب شده که موجودات مجتمع شوند » افلاطون وارسطو میگویند « بزرگترین عیب انکساگور ندیدن و گذشتن از علل مکانیکی بود ، زیرا تامبرده هرجا باینگونه علل برمیخورد ازعقل استفاده میکرد وآنرا محرك میدانست . وعلل اصلی‌را بکلی فراموش کرده عقل رااصل کل تصور میکرد» نظریه **اتومیك** انکساگور مربوط به **اسپرمات**اوست زیرا دراین نظریه وی میگوید : « کون وفساد ومرك وولادت عبارتست از جدائی اجزاء . این‌نظریه بمنزله هسته اتمیسم دموکریت‌است هرچندکه اتمیسم دموکریت بافلسفه اسپرمات از خیلی لحاظ قابل انطباق نیست .

۲ ـ دموکریت (۱)

دموکریت ٤٦٠ سال پیش‌از میلاد در آبدر Abdere متولد گردید بواسطه ثروت فوق‌العاده‌ای که داشت بیشتر مسافرت میکرد . ظاهراً چند سال از عمر را برای آموختن هندسه در مصر گذرانده است .

---

(۱) Democrite

فلسفه دموکریت

فلسفه طبیعت دموکریت عبارت از فلسفه اجزاء بینهایت (۱) ریز و غیرقابل تجزیه است که دارای حرکات مستدیری درخلاء میباشند که موجد خلاء میشوند این حرکات قبلی است واز حرکات قبلی دیگر ناشی شده است. پس جهان واقعیت که تظاهر ملاء است در سنت دموکریت زائیده و پرداخته ذرات است. دموکریت میگوید: « از ترکیب نامحدود اتمها، که دارای انواع بینهایت گوناگونی هستند وشکل کروی دارند، آتش و روح بوجود میآید. این اتمها شبیه بذرات غباری میباشند که درسیر اشعهٔ نور، وقتی که از پنجره بدرون اطاق میتابد دیده میشوند. این اتمها که درهمه جا پخش شده اند، عناصری هستند که سراسر طبیعت از آنها تشکیل می گردد » ارواح وأرباب انواع هم درنظریه او باهمین قانون خلق می شوند. تنوع اشیاء را نتیجه ریزی ودرشتی وطرز قرار گرفتن اجزاء میداند چیزیکه هست او برای اجزاء متشکله ارواح و خدایان بفعالیت و حرکت شدیدتری قایل است. نامبرده بقدر بی اعتقاد وتمام نمودها را حاصل جمع وتفریق علت و معلولها داشته. بنابراین سنت اورا پایه سنتی جبری واتمی خوانند.

پیردوکاسه استاد دانشگاه برانسون مینویسد: «ذیمقراطیس زمان پیری سقراط وجوانی افلاطون را درك كرده و معاشرتهای متعددی با مصریها و کلدانیها و ایرانیها و شاید هندویان داشته اثـرش در حکم دائـرةالمعارف بزرگـی شبیه دائرة المعارف ارسطو است ».

دموکریت بواسطه کنار گذاردن وهمیات وتوجه بمشاهدات عینی وتجربی وخوش بینی وعشق والفت بزندگی حکیمی بشر دوست و علاقمند باجتماع بشمار میآید (اورا حکیم خندان هم گفته اند) بالاخره اتمیسم اوست که تأثیر فراوانی درفلسفه قبل ازمیلاد داشته است. درمورد علم اخلاق هم از فیلسوف فوق الذکر عقایدی هست، مینویسند گفته است «بالاخره بشر بخوشبختی

---

(۱) اتم یعنی لایتجزا

خواهد پیوست . برای رسیدن به خوشبختی لازم است از آنچه در اختیار داریم استفاده کنیم . وخود را بدان راضی داریم واز خواهشهای نفسانی بکاهیم. و متوجه باشیم که خوشیهای جهانی از نقطه نظر لذت وارزش هرگز بپای خوشیهای روحانی نخواهند رسید زیرا خوشبختی یعنی راحتی ورضایت روح» .

م . ح کاوه در کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ومکتبهای فلسفی . . . . مینویسد مارکسیسم ـ لنینیسم بـرای فلسفه دموکریت ارزش زیادی قایل است چنانچه وقتی **اشتنر** Stinner ایـده‌آلیست آلمان ، کوشش میکرد ، نظریات دموکریت را تحریف کرده و اورا وارسته ازاین عالم ، ومتوجه عالم دیگر ، (عالم روحانی) معرفی نماید ، **مارکس** درجواب او نوشت :

« دموکریت نه‌تنها از دنیای مادی دوری نگزیده بلکه ، بالعکس،

« وی طبیعی دانی بود که بر تجربه ومحسوسات اتکاء مینمود ودربین

« یونانیان نخستین کسی است که عقل **انسیکلوپدیستی** داشته است »

مجموعه آثار مارکس وانگلس نسخه روسی جلد۳ صفحه ۱۳۰

دموکریت میگوید «سیاست مهمترین وبزرگترین هنر است تحصیل سیاست و اشتغال بفعالیتهای سیاسی مفیداست زیرا بزندگی انسان عظمت ودرخشندگی می بخشد » .

سوفسطائیان

سوفسطائیان به **فکر و عقل** اعتماد نداشتند و کوشش آنها برای کامل کردن استدلال واحتجاج وجدل بود ، زیرا صحت وسقم هرچیز را همواره باطرز استدلال در مورد آن چیز و احساسات شخصی مربوط میدانستند . مشهورترین سوفسطائیان عبارتند از **پروتاگور** و **گورگیاس** و **پرودیکو** و **تراسیماک** که ما فقط راجع به پروتاگور وگورگیاس میتوانیم اطلاعاتی کسب کنیم چونکه ازدو نفر دیگر اثری دردست نداریم ومورخین هم در مورد افکاروعقاید ایشان چیز مهمی ننوشته‌اند .

۱ - پروتاگور (۱)

پروتاگور ۴۸۹ سال پیش از میلاد در شهر «آبدر» تولد یافت. درجوانی شاگرد دموکریت بود پس‌از آن درآتن به‌تعلیم بیان وصرف‌ونحو پرداخت بدینترتیب سرمایه‌ای بدست آورد و بشهرهای یونان ورم مسافرت کرد. پس‌از آن بآتن برگشت. اورا به‌بی‌دینی محکوم کردند

---

(۱) Protagores

واین امر سبب فرار او شد. مینویسند برای فرار بزورق سوار شد ومدتی نگذشت که دریارا توفان گرفت وزورق او بزیر آب رفت (۴۲۹ ـ ق . م) پریکلس درمجالس درس او حاضر میشد .

افکار و عقاید

این فیلسوف عقیده داشت که تمام اموررا بهنیك وبعد تعبیر میتوان کردواین تعبیر وتفسیر مربوط بهحیات شخصی است ومیگفت قوانین دنیا وفضیلت وتقوی و حقیقت از هوی وهوس ابناء بشر پدید آمده است . پیردو کاسه میگوید :

«پروتاگور به بیدینی اشتهار داشت ومیگفت «انسان مقیاس هرچیز است : از آنچه که هستند ، برای آنها که هستند ، و از آنچه که نیستند ، برای آنها که نیستند». میگویند کتابی درباره خدایان نوشت ودرآن گفت «اما راجع بخدایان اقرار میکنم که یقینی بوجود یاعدم آنها نـدارم ، وعلل زیادی هست که رساننده عجز ما دراین امر است و از جمله غامض بودن موضوع و کوتاهی عمر انسانی است . »

۲ - گورگیاس (۱)

گورگیاس در ۴۲۷ قبل از میلاد متولد شد و از مسقط الرأس خود لئونتیوم بعنوان سفارت به آتن آمد .

Gorgias (۲)

افکار و عقاید

مینویسند وی در آتن شاگردان زیادی داشته‌است که بآنها علم‌جدل ومحاوره میآموزانده . پیردوکاسه میگوید : «او اثبات میکرد که هیچ‌چیز وجود نداود ، یا اینکه اگــر چیزی وجود داشته باشد این چیز ناشناختنی است ، واگر شناختنی باشد محال است که این شناسائی ازشخصی بشخص دیگر قابل انتقال باشد» اختلاف فلسفه پروتاگور و گورگیاس برسر اینست‌که اولی‌هرقضاوتی راصحیح میدانست‌ودومی هیچ قضاوتی راصحیح نمیدانست . رویهمرفته‌سوفسطائیان به‌شناسائی باطن‌موجوات عقیده نداشتند ومیگفتند که‌ما با احساسات خــود تنها میتوانیم ظاهر را (آنهم بطور متفاوت) درك کنیم .

پایان

تابستان هزار و سیصد و بیست و نه
فریدون [illegible]

مراجع :

فرهنگ یونان و تاریخچه رم	اسمیت
مقدمه‌ای بر فلسفه	ازوالد کولپه
متدلوژی	فلیسین شاله
تمدن قدیم	فوستل دو کولانژ
فلسفه‌های بزرگ	پیر دو کاسه
تاریخ علوم	پیر روسو
آنتی دورینگ	فردریک انگلس
تاریخ ریاضی یونان	گلد
ماتریالیسم دیالکتیک	دکتر تقی ارانی
عرفان و اصول مادی	«
مکتبهای فلسفی یونان و ماتریالیسم	م ـ ح کاوه
سیر حکمت در اروپا	محمدعلی فروغی
تاریخ فلسفه	اسعد فهیمی
الله	عباس محمود العقاد
دین و فلسفه	دکتر توفیق الطویل
طبقات الامم	ــــ
تاریخ الحکماء	ابن قفطی
ترجمة تنقيحات في اصول المعارف	نوفل افندي الطرابلسي

از فریدون — کار :

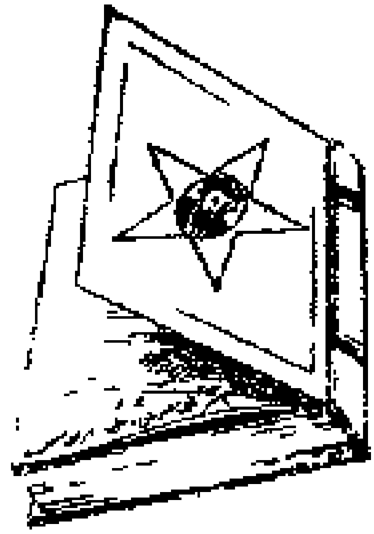
کاج میعاد « مجموعه پنج اثر »

قدیمی‌ترین مکاتب فلسفی یونان

« بحث در مکاتب فلسفی پیش از سقراط »

کاج «مجموعه هیجده شعر»

منتشر شده است



۲۰ ریال